سبک زندگی

وقتی نظم نداشته باشی، باید هزینه‌های بیشتری بدهی تا به نتیجه مطلوب برسی. وقتی برنامه منظم در درس خواندن نداشته باشی، یک ساعت می‌نشینی برای مطالعه، اما این یک ساعت را بدون برنامه می‌نشینی. چه بسا ساعت‌ها نشسته‌ای، اما ذهنت به درس خواندن مشغول نیست؛ چراکه به یک برنامه منظم عادت نکرده‌ای. از این جهت اگر برنامه منظم داشتی به جای چندین ساعت برای فهم یک مطلب با چند ساعت منظم به نتیجه می‌رسیدی. در هر برنامه‌ای این مطلب هست، یکی از آثار مهم بی‌برنامگی، تلف‌شدن فرصت‌ها و هدررفتن عمر انسان است

نگاهی به تبعات بی‌نظمی در زندگی فردی و اجتماعی

درونت هم آشوب می‌شود وقتی نظم نداری

■ حجت‌الاسلام علیرضا فرهنگ*

از صفات خوبی که باعث گرمابخشی به زندگی می‌شود، مسئولیت‌پذیری و بی‌تفاوت نبودن نسبت به وظایفی است که هر کسی به عهده دارد. انسان‌های بی‌نظم و بی‌برنامه نسبت به کارهای خودشان تعهدی ندارند و حتی به رغم اینکه مسئولیت خود را انجام نداده‌اند، باز مسئولیت کارهای اشتباه خود را به عهده نمی‌گیرند. زنی که در زندگی نسبت به وظایف خود بی‌تفاوت باشد، چه شوهرداری، چه بچه‌داری و... یقیناً این مسئولیت را به خوبی نمی‌تواند به مقصد برساند و مردی که نسبت به وظایف خود در زندگی بی‌تفاوت باشد، آرامش را از زندگی سلب می‌کند. اگر هر کسی در زندگی براساس نظم و چارچوبی که برایش مشخص است، حرکت کند، بی‌شک احساس مسئولیت در او بیشتر می‌شود.

■■■

عمرت را تلف نکن

۱ وقتی نظم نداشته باشی، باید هزینه‌های بیشتری بدهی تا به نتیجه مطلوب برسی. وقتی برنامه منظم در درس خواندن نداشته باشی، یک ساعت می‌نشینی برای مطالعه، اما این یک ساعت را بدون برنامه می‌نشینی. چه بسا ساعت‌ها نشسته‌ای، اما ذهنت به درس خواندن مشغول نیست؛ چراکه به یک برنامه منظم عادت نکرده‌ای. از این جهت اگر برنامه منظم داشتی به جای چندین ساعت برای فهم یک مطلب با چند ساعت منظم به نتیجه می‌رسیدی. در هر برنامه‌ای این مطلب هست، یکی از آثار مهم بی‌برنامگی، تلف‌شدن فرصت‌ها و هدررفتن عمر انسان است. کسانی که بی‌نظمند برای انجام کارهای خود نیاز به وقت‌گذاری بیشتری دارند، چراکه هر چیز را جای خود نمی‌بینند و همین امر باعث می‌شود فرصتی برای این کار بگذارند. در حالی که اگر هر چیزی جای خود باشد انسان به راحتی در هر کاری سراغ برنامه از قبل مشخص شده رفته و در اولین و کوتاه‌ترین زمان کارها را ساماندهی می‌کند. به زندگی بزرگان و انسان‌های موفق که نگاه می‌کنیم، این امر مهم به چشم می‌خورد که علت اصلی و مهم موفقیت آنان برنامه منظم در زندگی‌شان بوده است.

حق مردم را ضایع نکن

۲ انسان‌های بی‌نظم فقط برای خود دردسر درست نمی‌کنند، بلکه این بی‌نظمی یا به دیگران سرایت می‌کند یا اینکه برای بی‌نظمی خود دیگران را متهم می‌کنند به اشتباه و جلو نرفتن کار خود. مثلاً طرف خودش نتوانسته براساس یک نظم، زندگی خود را اداره کند. به جای برنامه‌ریزی و تغییر زندگی خود شروع به علت‌بافی برای بی‌نظمی خود کرده و دیگران را در نداشتن نظم خود متهم می‌کند. در حالی که انسان وقتی متوجه اشتباه خود شد، باید در تلاش برای اصلاح آن باشد نه اینکه با بی‌نظمی هم حقوق خود را زیر پا بگذارد و هم حق دیگران را ضایع کند. اگر کسی نظم در زندگی خود نداشته باشد، طبیعتاً در ارتباط با مردم دچار مشکل می‌شود و وقتی وقت خود را درست تنظیم نکند، مجبور می‌شود وارد حریم و وقت دیگران شده و کمبود خود را از این طریق جبران کند. مثلاً شخصی برای رسیدن به محل کار خود به جای اینکه در یک ساعت خاصی با در نظر گرفتن وقت خاصی برای رسیدن به محل اداره خود وقت بگذارد، بر اثر بی‌نظمی دیرتر حرکت می‌کند و در مسیر خود با اتومبیل برای رسیدن به مقصد مراعات قوانین رانندگی را نکرده یا سبقت بی‌جا گرفته و باعث ضایع شدن حق دیگران می‌شود. از این قبیل کارها متأسفانه در جامعه زیاد داریم. در زندگی برخی زوجین هم وجود دارد؛ زن و مرد در زندگی مشترک وقتی پایبند به نظم و انضباط نباشند یکی در حق دیگری ظلم می‌کند. اگر زن در منزل منظم نباشد، هم در مسائل اقتصادی و مالی و هم در تربیت فرزند باعث اخلال در روند زندگی می‌شود. مرد هم در صورت بی‌نظمی و توجه نکردن به وظایف خود در زندگی، باعث به هم ریختن برنامه‌های زندگی زناشویی می‌شود.

در زندگی اسراف نکن

۳ بی‌نظمی در برنامه باعث هدردادن بسیاری از فرصت‌ها و اسراف در هزینه‌ها می‌شود. وقتی انسان در زندگی نظم نداشته باشد، برای رسیدن به نتیجه مطلوب در کارها مجبور است چندین بار هزینه کند تا به هدف خود برسد. شخصی می‌گفت: «در زندگی همیشه هر وقت دلم می‌خواست غذا می‌خوردم، هر وقت دلم می‌خواست می‌خوابیدم و... اما غافل از اینکه همین کار باعث می‌شد شکم خود را از خوراکی‌های بیخود پر کنم. موقع غذا اشتها نداشتم و مجبور بودم غذای آماده را دور بریزم، اما از وقتی به زندگی و حتی غذای خودم نظم دادم، از اسراف هم جلوگیری کردم. مثال‌های زیادی برای این کار وجود دارد؛ مثلاً در نگهداری اشیای زندگی، کسی که به وسیله نقلیه خود به صورت منظم رسیدگی نکند، باید برای بی‌توجهی خود هزینه‌های زیادی بدهد. آن وسیله خراب می‌شود و او باید هزینه کند تا جبران آن رسیدگی نکردن شود. این خود اسراف است. استفاده از وسایل منزل هم همینطور است. یا اسراف در وقت که بسیار ارزشمندتر از مادیات است و اصلاً قابل جبران نیست.

به هم ریختگی و اضطراب درونی

۴ انسان‌های بی‌نظم در ذهن‌شان هم یک نوع به هم‌ریختگی وجود دارد. تصاویری که از بی‌نظمی در ذهن انسان به وجود می‌آید، در روان او یک از هم پاشیدگی ایجاد می‌کند. تا به حال شده به اتاقی که هر گوشه‌ای از آن شیئی افتاده، نگاه کنی؟ همان موقع به درونت نیز دقت کن... نداشتن آرامش و به هم ریختگی را مشاهده می‌کنی. وقتی هر چیزی در جای خود قرار گرفت آرامشی بر درونت حاکم می‌شود. انسان‌های بی‌نظم ذهنی مشغول به خود و درونی ناآرام دارند، چراکه با اندک تغییری در زندگی برنامه‌های عادی خود را از دست می‌دهند. بی‌نظمی از عوامل ناآرامی در زندگی است. یکی از راه‌های آرامش در زندگی، قراردادن هر چیزی در جای خود است، چراکه انسان دائماً خودش را با محیط اطراف و پیرامون خود قیاس می‌کند. انسان‌های آرام محیط خود را نیز آرام و بی‌نقص نگه می‌دارند. انسان‌های ناآرام حتی در نوشتار خود نیز تزلزلی دارند. پس اگر نظم در زندگی به وجود بیاید، راه نزدیک شدن به آرامش نیز به دنبالش خواهد آمد. انسان‌های بی‌نظم از زندگی به خوبی لذت نمی‌برند، چراکه باید برای مرتب‌کردن برنامه‌های خود دائماً نگران باشند. اینها نه خواب‌شان بجا و به‌موقع است، نه خوراک‌شان، نه با معاشرت با افراد و عمل به وعده‌ها می‌توانند خود را تنظیم کنند و نه با زندگی خود به خوبی کنار آمده‌اند.

یکی از مهم‌ترین، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین دلایل بی‌اعتمادی، بی‌برنامگی است. وقتی شخصی مسئولیتی اجتماعی را به عهده گرفته است و افراد دیگری برنامه‌های خود را براساس آن کار تنظیم کرده باشد، با بی‌نظمی آن شخص، مردمی که برای آن ساعت برنامه‌ریزی کرده‌اند، نسبت به آن فرد بی‌اعتماد می‌شوند

نادیده‌شدن خوبی‌های انسان

۵ استعدادش خیلی خوب بود. طوری که هر چه استاد به او می‌گفت بدون زحمت متوجه می‌شد. فعال و تیزهوش بود. همه به این صفت او غبطه می‌خوردند، اما نمی‌دانم چرا معلم و شاگردان در عین حالی که او را دوست داشتند، اما باز کارهای مهم را به او نمی‌سپردند. کم کم راز این کار را با مدتی همنشینی با او به دست آوردم. آنچه باعث بی‌اعتمادی دیگران به او شده و این همه خوبی‌های او را تحت تأثیر خود قرار داده بود، بی‌نظمی و عمل‌نکردن به بعضی از قول‌هایی بود که می‌داد. همین باعث شده بود این همه خوبی دیده نشود. گاهی مرد در زندگی مشترک قصد ظلم و تعدی و ضایع کردن حق همسر خود را ندارند، اما به خاطر منظم‌نبودن و وفانکردن به عهد و پیمان یا تأخیر در آن باعث رنجش و بی‌اعتمادی همسر می‌شود. هر چند نباید با یک بی‌نظمی یا بی‌وفایی خوبی‌های او دیده نشود، اما باید بدانیم طبیعت کار این است رفتارهای دیگر در ذهن انسان تأثیرگذار است و چه بسا اگر این نظم و ترتیب در کارها رعایت نشود، کم‌کم به کارهای دیگر او نیز سرایت کرده و فضیلتی برای او باقی نمی‌گذارد. پس نظم داشته باشیم تا کارهای دیگر ما در نظرها دیده شود. البته باید مواظب بود که این دیدن نه به معنای ریا و خودنمایی بلکه به معنای حفظ اعمال شایسته باشد.

معرفی الگوی نادرست

۶ هر کسی که در زندگی نتواند خود را در یک چارچوب مشخص و معینی قرار دهد، یقیناً نمی‌تواند برای دیگران الگو باشد. پدر و مادر، معلم و مربی و... در صورتی می‌توانند در زندگی اثرگذار باشند که خودشان با نظم در امور بیشتر موافق باشند. وقتی استاد به صورت منظم در کلاس حاضر نشود یا به وعده‌هایی که به شاگردان می‌دهد، عمل نکند یا یک روش منظم و هدفمندی در سبک خود نداشته باشد، به طور طبیعی به شاگردان خود بی‌نظمی را منتقل می‌کند. وقتی پدر و مادر در محیط منزل برای عبادت و کارهای شخصی خود برنامه منظمی نداشته باشند یقیناً فرزندان در سردرگمی به سر می‌برند و نمی‌توانند به عنوان یک الگو به آنان نگاه کنند. اگر بزرگان دین ما در دل و قلب مردم جای دارند، به خاطر برنامه منظم و هدف‌دار آنان بود. در واقع هر کاری که انجام می‌دادند با دلیل و حکمت بوده است. انسان‌های بی‌نظم برای کارشان دلیلی ندارند و هر لحظه ممکن است حرکتی دور از انتظار از آنان سربزند.

روی زمین ماندن کارها

۷ وقتی انسان برای کارهای مختلف خود در زندگی برنامه منظمی نداشته باشد و هر وقتی خواست و توانست سراغ کاری برود بسیاری از کارهای او روی زمین و نیمه‌تمام باقی می‌ماند، اما اگر برای ساعات روز خود برنامه داشته باشد و سعی کند طبق همان برنامه زندگی را تنظیم کند و به اندک اتفاقی برنامه خود را به هم نریزید، یقیناً کارهای خود را تمام کرده و به راحتی سراغ کارهای دیگر می‌رود. باید نظم در برنامه‌ها باشد تا انسان بداند کدام کار تا چه حدی پیش رفته است.

بی‌اعتمادی مردم نسبت به فرد بی‌نظم

۸ یکی از مهم‌ترین، اصلی‌ترین و اساسی‌ترین دلایل بی‌اعتمادی، بی‌برنامگی است. وقتی شخصی مسئولیتی اجتماعی را به عهده گرفته است و افراد دیگری برنامه‌های خود را براساس آن کار تنظیم کرده باشد، با بی‌نظمی آن شخص، مردمی که برای آن ساعت برنامه‌ریزی کرده‌اند، نسبت به آن فرد بی‌اعتماد می‌شوند. مثلاً فردی جلسه‌ای را هماهنگ و همه را به آن جلسه دعوت کرده است. همه منتظرند، اما ایشان با تأخیر به جلسه می‌رسد. اگر این کار به مرور تکرار شود، نتیجه آن بی‌اعتمادی است. شاید به طور اتفاقی بی‌نظم شود، اما اگر سبک او این شد، این سبک برایش بی‌اعتمادی به ارمغان می‌آورد. این مسائل در بین برخی مدیران و حتی مسئولان رده‌های مختلف نیز دیده می‌شود. حتی فردی به عنوان امام جماعت، اگر در حاضرشدن در مسجد به عنوان امام جماعت نظم نداشته باشد، مردم به او بی‌اعتماد می‌شوند. هرچند از نظم و اعتماد هم صحبت کند، مردم نمی‌توانند این مطالب را برای خود هضم کنند. همین روند در هر کسی که به عنوان مدیر در یک مجموعه‌ای فعالیت دارد، صدق می‌کند.

بهانه مشغله را نیاوریم

۹ ختم کلام اینکه از راه‌های ایجاد نظم در زندگی شخصی، اجتماعی و زناشویی، برنامه‌ریزی و عمل به آن است. انسان باید در زندگی برنامه‌ریزی داشته باشد. به آن برنامه‌ریزی در هر شرایطی که باشد، عمل کند. بعضی می‌گویند زندگی پرمشغله امروز به ما اجازه برنامه‌ریزی و عمل به آن را نمی‌دهد. در حالی که وقتی به زندگی بزرگان دین و حتی کسانی که در زندگی موفق بوده‌اند، نگاه می‌کنیم، می‌بینیم به رغم وجود سیلی از مشکلات باز آنان از نظم و برنامه‌ریزی غافل نبوده‌اند. زن و مرد هم در زندگی اگر نسبت به وظیفه خود بی‌تفاوت باشند و نظمی در کارهای خود نداشته باشند، نسبت به هم بی‌اعتماد می‌شوند. طوری که مرد به همسرش قول می‌دهد فلان کار را برایش کند، فلان هدیه را برای او تهیه کند، بهمان تفریح و گشت و گذار او را ببرد، اما باز به راحتی و در کمال ناباوری زیر قول خود می‌زند. این مهم ریشه در بی‌نظمی و بی‌برنامگی او دارد و بدون تردید فرجامش سردی رابطه است و بی‌اعتمادی می‌آورد.

***پژوهشگر سبک زندگی**

سبک نگرش

تأملی در منشأ ترس‌های آدمی

گرگ ترسناک‌تر است یا شبحی در تاریکی!

■ **تلخیص: حسین گل‌محمدی**

حدوداً همه ما آدم‌ها از چیزی به اسم «لولو» در بچگی‌مان ترسیده‌ایم و حتی با آن زندگی کرده‌ایم. شاید وقتی که بزرگ‌تر شده‌ایم از یادمان رفته باشند، اما مهم این است همچنان تصورشان رعب‌آور است. تصور کنید به پایین پله‌ها نگاه می‌کنید و دستی بریده را می‌بینید که مانند عنکبوتی چاق و بزرگ از روی زمین دوان دوان به‌سوی شما می‌آید. اگر سکته نکنیم، حتماً از این موجود عجیب‌وغریب می‌ترسیم. مطمئناً این ترس با ترس از یک قاتل بالفطره تفاوتی جدی دارد، اما چه تفاوتی؟

■■■

تصور کنید به پایین نگاه می‌کنید و دستی بریده را می‌بینید که مانند عنکبوتی چاق و بزرگ از روی زمین دوان دوان به‌سوی شما می‌آید. تصور کنید سگی به سوی شما می‌دود در حالی که با مهربانی دمش را تکان می‌دهد، اما هنگامی که نزدیک‌تر می‌شود متوجه می‌شوید که به‌جای سر سگ، سر مارمولکی سبز و بزرگ از روی گردنش روییده است. تصور کنید دارید در میان باغی قدم می‌زنید که در آن تمام تاک‌ها مانند کرم پیچ و تاب می‌خورند. تردیدی نیست که هر یک از این سناریوها ترسناک است، اما دلیل آن روشن نیست. وقتی با چاقو تهدید می‌شوید و از شما سرقت می‌کنند، وقتی دسته‌ای گرگ به دنبالتان می‌افتند، وقتی در خانه‌ای آتش‌سوزی شود و شما گیر افتاده باشید، با توجه به تهدید فیزیکی موجود در این موقعیت‌ها، می‌ترسید؛ اما چیز گیج‌کننده‌ای در این ترس‌ها وجود ندارد. از دیگر سو، تاک‌های پیچ و تاب‌خورنده نمی‌توانند به شما آسیب بزنند هر چند شما را می‌ترسانند. درست مانند دست بریده شده یا سگ با سر مارمولک، اینها مایه کابوس‌های شمایند: چیزهای وهم‌انگیز. وهم‌انگیز بودن قطعاً از دیگر انواع ترس متمایز است. آدمیان از آغاز تاریخ مکتوب و محتملاً خیلی قبل‌تر از آن دلمشغول موجودات وهم‌انگیز نظیر دیوها و هیولاها بوده‌اند. حتی امروز در جهان توسعه‌یافته که علم موجودات ترسناکی را که نیاکان ما را شب‌هنگام بیدار نگه می‌داشتند به فراموشی سپرده است، زامبی‌ها، خون‌آشام‌ها و دیگر موجودات خطرناک هنوز در داستان‌های ترسناک، یعنی یکی از پرطرفدارترین ژانرهای سینما و تلویزیون، بر تخیل آدمی سلطه دارند.

چرا این شیفتگی پایدار برای چیزهای وهم‌انگیز وجود دارد؟ چه چیزی در کانون این نوع خاص از ترس نهفته است؟ دو روانشناس به نام‌های فرانسیس مک‌آندرو و سارا کوهنکه در کالج ناکس در ایلینویز در مقاله «درباره سرشت وهم‌انگیزی» می‌کوشند به ژرفای این مسئله پی‌ببرند و بر این باورند که فرد در صورتی وهم‌انگیز است که تردید داشته باشیم آیا باید از او بترسیم یا خیر که این امر به فلج روانی منتهی می‌شود. آنها برای آزمودن این ایده یک نظرسنجی آنلاین انجام دادند و در آن از بیش هزار و ۳۰۰ پاسخ‌دهنده خواستند تا تصور کنند دوستی قابل‌اعتماد به آنها می‌گوید با فردی ملاقات کرده است که در نظر آنها فردی «وهم‌انگیز» است. سپس از شرکت‌کنندگان خواستند چند کار بکنند: ویژگی‌هایی را انتخاب کنند که فکر می‌کنند فرد وهم‌انگیز فرضی از آن برخوردار است؛ درجه وهم‌انگیزبودن فهرستی از مشاغل را تعیین کنند، دو سرگرمی وهم‌انگیز را نام ببرند و سرانجام درستی یا نادرستی ۱۵ جمله درباره ویژگی‌های افراد وهم‌انگیز را ارزیابی کنند. نتایج این نظرسنجی چندان تعجب‌برانگیز نیست. شرکت‌کنندگان فرد وهم‌انگیز را چنین توصیف کردند: به طرزی نامناسب نزدیک به دوستشان ایستاده است، با لبخندی خاص بر چهره، موهایی آشفته یا ژولیده، چشمان متورم، انگشتانی که به‌طرزی غیرعادی بلند است، پوستی بسیار رنگ‌پریده با برآمدگی‌هایی زیر چشم‌ها. فرد وهم‌انگیز خیالی لباس‌هایی خاص یا کثیف بر تن دارد، اغلب لب‌هایش را می‌لیسد، به‌طرزی پیش‌بینی‌ناپذیر می‌خندد و به‌طرزی وسواسی گفت‌وگو را به سمت یک موضوع می‌کشاند، آنچنان که دوستشان به‌سختی می‌تواند موضوع گفت‌وگو را عوض کند. این نتایج مفهومی کانونی از وهم‌انگیزی به دست می‌دهد: افرادی که رفتار یا ظاهرشان از هنجار متعارف دور می‌شود، به نحوی که آنها را پیش‌بینی‌ناپذیر یا محتملاً خطرناک می‌سازد، اصطلاحاً حس آشکار «وهم‌انگیزی» را فعال می‌کنند، یعنی این حس شهودی که خطر می‌تواند در راه باشد. این را «نظریه ابهام در تهدید» وهم‌انگیزی بنامید. هنگامی که با چیزی آشنا برخورد می‌کنیم، بی‌درنگ آن را به مثابه چنین و چنان نوع از چیزهای خاص طبقه‌بندی می‌کنیم. هنگامی که با چیزی نو برخورد می‌کنیم، اغلب آن را در مقوله‌ای از پیش موجود جای می‌دهیم، اما مواردی با چیزهایی برخورد می‌کنیم که پا به طبقه‌بندی شدن نمی‌دهند. به نظر می‌رسد آنها به دو یا چند مقوله متقابلاً ناسازگار تعلق دارند. در چنین مواقعی، بین چند بدیل مردد می‌مانیم. ما از درک آن چیز عاجز می‌شویم، زیرا هنجارهای مفهومی تثبیت‌شده ما را نقض می‌کند. هنگامی که این امر رخ می‌دهد احساسی ناراحت‌کننده و به‌خصوص در ما ایجاد می‌شود، یعنی احساس وهم‌انگیزی. این را «نظریه ابهام در طبقه‌بندی» وهم‌انگیزی بنامید. در بین تمام تردیدهای روانی که می‌تواند باعث بروز احساس اعجاب شود، یکی به‌طور خاص می‌تواند تأثیری نسبتاً ثابت، قدرتمند و بسیار کلی داشته باشد: یعنی، تردید درباره اینکه آیا موجودی به‌ظاهر زنده واقعاً جاندار است و بالعکس تردید درباره اینکه آیا شیئی بی‌جان ممکن نیست در واقع جاندار باشد؟

شبیه‌سازی‌های بی‌جان هیئت آدمی که از نمونه واقعی تقریباً تمیزناپذیرند، می‌توانند فوق‌العاده پریشان‌کننده باشند. پیکره‌ای مومی را در نظر بگیرید که آنچنان جاندار به نظر می‌رسد که به‌راحتی در نگاه نخست با خود او اشتباه گرفته می‌شود، اما این پیکره کاملاً بی‌عیب و نقص نیست: چشمانش ثابت و مرده‌اند، حالت چهره‌اش بی‌حرکت است و پوست بافتی مومی و خاص دارد. این آمیزه از ویژگی‌ها سبب می‌شود تا بیننده به‌شیوه‌ای متناقض واکنش نشان دهد: آنچنان که گویی انسانی زنده است و در عین حال گویی تکه‌ای ماده بی‌جان است. تا هنگامی که بیننده نتواند به‌طور قطعی یکی از این دو تعبیر ناسازگار از پیکره را انتخاب کند آن را به منزله چیزی وهم‌انگیز تجربه می‌کند. آیا آنچنان که نظریه ابهام در تهدید می‌گوید، احساس وهم‌انگیزی از تردید درباره تهدید فیزیکی سرچشمه می‌گیرد؟ یا طبق فرضیه ابهام در طبقه‌بندی، احساس ترس و وهم‌انگیزی فقط در صورتی پدید می‌آید که درباره نوع چیزی که شیء جدید به آن تعلق دارد تردید داشته باشیم؟ مصنوعاتی را در نظر بگیرید که از لحاظ مقوله‌ای مبهم هستند. برای مثال، شیئی که ممکن است قهوه‌ساز یا غذاساز باشد. چنین وسیله‌ای محتملاً برای هیچ کس منزجرکننده نخواهد بود. این امر نشان‌دهنده تمایزی مهم بین شیوه تفکر ما درباره چیزهایی نظیر قهوه‌سازها و چیزهایی نظیر هیولاهاست. شاید این تمایز در این امر نهفته است که آیا آن چیز نظم طبیعی را نقض می‌کند یا خیر. از آنجا که چیزهایی نظیر قهوه‌سازها چیزهای طبیعی نیستند، مصداق مفهوم غیرطبیعی نیز به شمار نمی‌روند. بررسی مثال‌های امور وهم‌انگیز دارای ابهام مقوله‌ای از این حقیقت بسیار جالب پرده برمی‌دارد که همه آنها به نوعی حیوان محسوب می‌شوند: حیوانات انسانی، حیوانات غیرانسانی، یا هر دو. موجودی وهم‌انگیز ممکن است انسان و غیرانسان (دستی خزنده)، حیوان و غیرحیوان (تاک‌هایی که مثل کرم‌ها پیچ و تاب می‌خورند)، یا انواع متمایزی از حیوانات غیرانسان (یک سگ-مارمولک) را با هم ترکیب کند. پژوهش‌های آینده مشخص خواهد کرد که آیا، آنچنان که من اظهار داشته‌ام وهم‌انگیزی همواره ریشه در ابهام مقوله‌ای دارد یا اینکه ابهام در تهدید نیز در آن نقش بازی می‌کند. نتیجه هر چه باشد، مطالعه وهم‌انگیزی احتمالاً پیامدهای دامنه‌داری خواهد داشت، نه‌تنها برای علم رباتیک، فناوری ساخت انیمیشن و فیلم‌های بسیار موفق، بلکه همچنین برای جلوگیری از زورگویی و مبارزه با آن و دستیابی به عدالت اجتماعی و حقوق بشر در سراسر جهان.

نقل و تلخیص از وب‌سایت: ترجمان / نوشته: دیوید لیوینگستون / ترجمه: علی برزگر / مرجع: ایان